دو فصلنامه علمی مطالعات قرائت قرآن، سال هشتم، شماره ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، ص: ۲۰۵ـ۲۲۴
Bi-Quarterly Scientific Studies of Quran Reading , Autumn and Winter 2021, 8(15), P:205-225
جامعة المصطفى العالمية
Al-Mustafa International University
مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث

THE ROLE OF THE SIGNS OF "WAQF AND IBTIDA" IN UNDERSTANDING THE QUR'AN (CASE STUDY: WAQF AL-LAZIM) *

Ebrahim Fallah [1]
Meysam Khalili [2]
Rasoul Salehpour [3]

Abstract

One of the important and accurate signs of waqf (in pausa) and ibtida' (start-point) in the Holy Quran, the observance of which plays an important role in the correct understanding of divine verses, is the symbol of Waqf al-Lazim (Necessary Pause) i.e. "م". The role of this wagf, in addition to tajwīd (elocution) and correct-reading of the Holy Quran, can be found in the interpretation and explanation of the divine meaning of the verses of the Holy Quran.

The present study seeks to adopt a descriptive-analytical method to examine the divine discourse in specific verses in the first chapters of the Holy Quran in the stage of propositional analysis, which is after the semantic and lexical analysis, and explain the role of this sign of wagf in better understanding divine verses. Studies show that most of the verses in which the necessary waqf is used are in the field of doctrinal issues. In case of non-observance of the necessary waqf, an incomplete and often incomprehensible understanding of the main divine purpose is obtained and in some cases, it leads to a blasphemous meaning. This has led to the necessary pause is considered as one of the most important signs of waqf and ibtida' and a significant factor to get out of possible misunderstandings of the verses of the Holy Quran.

Keywords: Waqf and Ibtida, Necessary Pause, Interpretation, Understanding of Quran, Ascending Processing, Mim Sign.

---

*. **Date of receiving:** 19 August 2020, **Date of approval:** 1 January 2021.

1. Assistant Professor and Faculty of Islamic Azad University of Sari (Corresponding Author): fallahabrahim@gmail.com .
2. PhD student in Quran and Hadith, Meybod University: meysam.khalili1370@gmail.com .
3. Master of Quranic and Hadith Sciences, Meybod University: rasool.salehpuor@gmail.com.

جامعة المصطفى العالمية
Al-Mustafa International University
مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث

دو فصلنامه علمی مطالعات قرائت قرآن، سال هشتم، شماره ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، ص: ۲۰۵ـ۲۲۴
Bi-Quarterly Scientific Studies of Quran Reading , Autumn and Winter 2021, 8(15), P:205-225

مقاله علمی ـ پژوهشی

نقش علایم وقف و ابتدا در فهم قرآن (با مطالعه موردی وقف لازم) *

ابراهیم فلاح[۱] و میثم خلیلی[۲] و رسول صالح‌پور[۳]

چکیده

از علائم مهم و دقیق وقف و ابتدا در قرآن کریم که رعایت آن نقش مهمی در فهم صحیح آیات الهی ایفا می‌کند، علامت وقف لازم یا «میم» است. نقش این وقف را علاوه بر تجوید و روان‌خوانی قرآن کریم، می‌توان در تفسیر و تبیین مراد الهی از آیات قرآن کریم دریافت. پژوهش حاضر درصدد است با اتخاذ روش توصیفی - تحلیلی، گفتمان الهی در آیاتی مشخص را در سوره‌های نخست قرآن کریم در مرحله تحلیل گزاره‌ای که پس از مرحله تحلیل معناشناختی و واژه‌ای است، بررسی نموده و نقش این علامت را در فهم بهتر آیات الهی تبیین نماید. بررسی‌ها نشان می‌دهد، اکثر آیاتی که در آن‌ها وقف لازم به‌کاررفته، در حوزه مسائل اعتقادی هستند. در صورت عدم رعایت وقف لازم، فهمی ناقص و چه‌بسا عکس مراد اصلی الهی به دست می‌آید و در برخی موارد، به معنایی کفرآمیز منجر می‌گردد. همین امر موجب شده تا وقف لازم، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین علائم وقف و ابتدا مطرح و عاملی مهم برای برون‌رفت از کژفهمی‌های احتمالی از آیات قرآن کریم محسوب شود.

کلیدواژه‌ها: وقف و ابتدا، وقف لازم، تفسیر، فهم قرآن، پردازش صعودی، علامت میم.

---

*. **تاریخ دریافت:** ۱۳۹۹/۰۵/۲۹ و **تاریخ پذیرش:** ۱۳۹۹/۱۰/۱۲.

۱. استادیار و هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی ساری (نویسنده مسئول): fallahabrahim@gmail.com .

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد: meysam.khalili1370@gmail.com .

۳. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد: rasool.salehpuor@gmail.com .

۱. مقدمه

فهم قرآن سلسله مراتبی دارد که طی پردازشی صعودی می‌توان از فهم کلمات، گزاره‌های مشتمل بر آیات، فهم آیات، فهم گفتمان‌ها (رکوعات یا ارتباط‌های موضوعی)، فهم سوره‌ای و درنهایت فهم بینامتنی، با عنوان مراتب مختلف فهم قرآن یاد نمود. هر یک از مراحل مذکور، با اتخاذ شیوه‌ای خاص، ابعاد مختلفی از فهم را نشان‌گر است که می‌تواند با دیگر مراحل متفاوت باشد. هرچند به‌طورکلی شباهت‌هایی نیز میان این دسته‌بندی‌ها در فهم وجود دارد. به‌عنوان‌مثال، در تقسیم‌بندی گزاره‌ای، یعنی تقسیم یک آیه به بخش‌های مختلف، دو یا چند موضوع در کنار هم قرار می‌گیرند و درنهایت فهمی از این موضوعات حاصل می‌شود و این موضوع در تقسیم‌بندی گفتمانی (رکوعات) نیز صادق است؛ بدین مفهوم که در این تقسیم‌بندی به یاری چند آیه، فهمی کلی به‌دست می‌آید که مشتمل بر یک بند یا پاراگراف است.

از ابعاد بسیار مهم در تقسیم‌بندی گزاره‌ای قرآن و نقش گزاره‌های قرآنی در فهم، توجه به علائم وقف و ابتدا در قرآن کریم است.

تأثیر بسیار زیادی که وقف و ابتدا در معنا و مفهوم آیات می‌گذارد، یکی از دلایلی است که مفسران قرآن کریم نیز باید به آن توجه نموده و از آن غافل نشوند. صحابه رسول خدا ﷺ هنگام فراگیری قرآن از پیامبر ﷺ، موارد وقف آن را نیز می‌آموختند (دانی، المکتفی فی الوقف و الابتداء، ۱۴۰۷ ق: ۱۳۴ و ۱۳۵؛ حصری، معالم الاهتداء الی معرفة الوقف و الابتداء، ۱۳۷۰: ۲۲). ازاین‌رو، برخی از محققان جایگاه‌های وقف در قرآن را توقیفی می‌دانند. از ابوحاتم سجستانی (۲۴۸ ق) نقل شده است که: «هر کس که وقف را نشناسد، قرآن را نشناخته است.» (قسطلانی، لطائف الاشارات لفنون القرائات، ۱۳۹۲: ۱: ۲۴۹؛ ر.ک: امانی، طیب حسینی، حسینی‌زاده، بررسی وقف و ابتدا بر واژه «کلاّ» در قرآن، مطالعات قرائت قرآن، دوره ۶، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۷).

علائم وقف و ابتدا که یکی از فنون و دانش‌های اساسی قرائت محسوب می‌شوند، بیش‌تر در قالب مباحث مربوط به علوم تجوید و روان‌خوانی قرآن موردتوجه قرار گرفته است؛ اما باید گفت وضع این علائم، علاوه بر موضوعات مربوط به روان‌خوانی قرآن کریم، نقش شایانی در راستای فهم قرآن ایفا می‌کند که آن را می‌توان پس از دانش مفردات، گام دوم در فهم قرآن؛ یعنی فهم گزاره‌ای دانست. در این راستا، پژوهش حاضر با انتخاب یکی از علائم مهم وقف و ابتدا، یعنی وقف لازم (م)، نقش اساسی این وقف را بر فهم آیات قرآن کریم، بررسی و تحلیل می‌کند.

۲. مفهوم‌شناسی

الف. تعریف علائم وقف و ابتدا و نقش آن‌ها در فهم

وقف در لغت به معنای ایستادن (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن، ۱۳۶۹ ش: ۴/ ۴۷۹) و گاهی به معنای حبس از آن یاد شده است (طریحی، ۱۳۷۵ ش: ۵/ ۱۲۹)؛ همچنین آمده است: «الوَقْفُ: مصدر قولک: وَقَفْتُ الدابةَ و وَقَفْتُ الکلمةَ؛ وقف مصدر سخن توست: گویی که جنبنده ایستاد و بر کلمه وقف کردم» (فراهیدی، کتاب العین، ۱۴۰۹ ق: ۵/ ۲۲۳). واژه ابتداء نیز از بدأ مشتق شده و به معنی «شروع و آغاز هر کاری است» (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن، ۱۳۶۹ ش: ۱/ ۲۵۰).

متناسب با تعریف لغوی، متخصصان در این فن تعاریف متعددی از این اصطلاح بیان داشته‌اند. حصری در توصیف این فن می‌نویسد: «علم وقف و ابتدا دانستن اینکه در کدام قسمت آیه می‌شود ساکت شد و از کجای آن می‌شود شروع به خواندن کرد، مهم‌ترین اثر را در بهتر خواندن قرآن کریم دارد؛ زیرا از راه این علم قاری قرآن کریم، جاهایی را که حتماً باید در آن‌ها وقف نماید و جاهایی را که وقف کردن در آن‌ها بهتر است و جاهایی را که وقف در آن‌ها قبیح است، بازمی‌شناسد و از همین راه نیز آگاهی می‌یابد که از کدام کلمه مجدداً شروع به تلاوت نماید و از کدام کلمه ابتدا خوب، یا از کدام کلمه ابتدا کردن قبیح و زشت است» (حصری، معالم الاهتداء الی معرفة الوقف و الابتداء، ۱۳۷۰ ش: ۱۷).

زرکشی در البرهان این علم را در اهمیت انعکاس معنا و مفهوم راوی قرآن به مستمع چنین تعریف می‌کند: «**و هو فن جلیل، و به یعرف کیف أداء القرآن، و یترتب علی ذلک فوائد کثیره و استنباطات غزیره، و به تتبین معانی الآیات و یؤمن الاحتراز عن الوقوع فی المشکلات**» (زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱۴۰۸ ق: ۲۳۷).

ب. بیان پیشینه کاربرد علائم وقف و ابتدا در قرآن

هر نویسنده یا گوینده‌ای برای رساندن مفهوم مطالب خویش به شنونده یا خواننده باید ابزار و علائمی در نوشتار و گفتار خود به کار گیرد تا جان‌مایه مطلب خویش را به‌طور صحیح به افراد مقابل برساند. قرآن کریم نیز که وحی الهی و کتابی برای سعادت و هدایت بشر در تمام اعصار است، در این موضوع اهمیتی دوچندان دارد که به‌واسطه شخصی معصوم و عاری از اشتباه- که درواقع ناطق سخن خداوند در روی زمین برای جهانیان است- مفهوم حقیقی و صحیح کلام وحی را واضح به سمع مردمِ عصر خویش و همه اعصار برساند؛ این مطلب را می‌توان در کلام قرآن و روایات ائمه﵈ که مبین و

مفسر یکدیگرند جست. خداوند متعال در قرآن کریم این مطلب را چنین بر پیامبر خویش امر می‌کند: ﴿...وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلا﴾ (المزمل / ۴). حضرت علی﵇ ذیل این آیه، ترتیل را شناخت محل وقف‌های قرآن و نیکو ادا نمودن حروف آن می‌دانند (رک: کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ ق: ۲/ ۶۱۴). همچنین ابن مسعود از صحابی شهیر پیامبرﷺ آورده است: «**الوقوف منازل القرآن**» (سجاوندی، علل الوقوف، ۱۴۲۷ ق: ۲۰). انصاری در کتاب «**المقصد للتلخیص**» در شرح این حدیث چنین می‌نویسد: «قاری به مثل مسافر است و محل‌های وقف، مانند منازلی است که مسافر در آن فرود می‌آید، همان‌طور که منازل بین راه از جهت خوش آب‌وهوا بودن و داشتن امکانات متفاوت است، منازل قرآن نیز متفاوت است...» (انصاری، المقصد للتلخیص، ۱۳۹۳ ق: ۵).

علاوه بر این صحابی، تابعین و اندیشمندان در دوره‌های بعد توجه ویژه‌ای به این فن داشته و مطالب فراوانی ذیل ارج این موضوع اذعان داشته‌اند. به‌عنوان‌مثال، از عبدالله بن عمر نقل شده است که گفت: «ما مدتی از عمران را گذراندیم؛ درحالی‌که هر یک از ما ایمان را پیش از قرآن فرامی‌گرفت و سوره‌ای که بر محمدﷺ نازل می‌شد، حلال و حرام را می‌آموختیم و جاهای وقف را یاد می‌گرفتیم؛ همان‌طور که شما امروزه آموزه قرآن را می‌آموزید. ما در این زمان، مردانی را می‌بینیم که قرآن را پیش از آموختن دین می‌آموزند، بعضی از آغاز تا پایان قرآن را یاد می‌گیرند، درحالی‌که امر و نهی و موارد وقف را نیاموخته‌اند.» (ابن‌نحاس، اعراب القرآن، ۱۴۱۹ ق: ۲۸؛ زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱۴۰۸: ۱/ ۴۱۵؛ برای اطلاع بیشتر اهتمام علما به این فن رک: سجاوندی، علل الوقوف، ۱۴۲۷ ق: ۱۷-۲۲).

با تأمل در آنچه گذشت می‌توان قدمت این فن را عصر نزول و ائمه اطهار﵈ دانست که اهتمام و توجه ویژه‌ای در امر انتقال مفاهیم صحیح آیات الهی و ادای آن توسط اقشار جامعه داشتند و این اقدام در دوره‌های بعدی نیز توسط متخصصان و کارشناسان در این حوزه نسل به نسل منتقل شد؛ امّا باید گفت ابن جزری، اولین تألیف در موضوع وقف و ابتدا را به شیبة بن نصّاح مدنی کوفی (۱۳۰ ق) منتسب می‌داند. البته کتاب او با عنوان «**الوقوف**» به دست ما نرسیده است. کتاب‌های «**الوقف و الائتناف**»، ابن نحاس (۳۳۸ ق) و «**ایضاح الوقف و الابتداء فی کتاب الله عزّوجل**»، ابن انباری (۲۲۸ ق)، از اولین تألیفات در این زمینه به‌حساب می‌آید (رضایی اصفهانی و امینی تهرانی، گونه‌شناسی منابع علوم و فنون قرائات در حوزه وقف و ابتدا، ۱۳۹۴: ۱۲۶).

برخی محققان، کتاب «**المقطوع و الموصول فی القرآن**» را نخستین اثر مستقل در موضوع وقف و ابتدا می‌دانند (اقبال، فرهنگ‌نامه علوم قرآن، ۱۳۸۵: ۱۶۰). نویسنده این کتاب، ابن‌عامر عبدالله بن عامر بن یزید ابوعمر یحصبی شامس (م ۱۱۸ ق) است. در برخی از منابع نیز، «**کتاب الوقف و**

الإبتدا»، ضرار بن‌صرد (۱۲۹ ق)، نخستین کتاب در موضوع وقف و ابتدا معرفی شده است (فاطمی، پژوهشی در وقف و ابتدا، ۱۳۸۲: ۲۷). همچنین به حمزة بن‌حبیب (م ۱۵۶ ق) که از جمله قاریان هفت‌گانه است، کتابی در وقف و ابتدا با عنوان «**المقطوع و الموصول فی القرآن**» نسبت داده شده است (قمی، سفینة البحار، ۱۴۱۴ ق: ۲/ ۴۲۷). این گزارش‌ها نشان‌گر سابقه طولانی مطالعات حوزه وقف و ابتدا و ارزش والای این موضوع نزد دانشمندان اسلامی دارد.

مهم‌ترین آثار به یادگار مانده در حوزه وقف و ابتدا عبارت‌اند از: «**الایضاح الوقف و الابتداء**»، محمد بن قاسم یشار انباری، نحوی و ادیب مشهور (م ۳۲۸ ق)، «**القطع و الائتناف**»، احمد بن محمد مشهور به ابن نحاس (م ۳۳۸ ق)، «**المکتفی فی الوقف و الابتداء**»، دانی، «**وقوف القرآن**»، سجاوندی، «**المقصد لتلخیص ما فی المرشد**»، زکریا بن محمد انصاری، «**منار الهدی فی الوقف و الابتداء**»، محمد بن عبدالکریم اشمونیف از علمای بزرگ قرن یازدهم هجری (لسانی فشارکی و عابدینی، بررسی رابطه نقش وقف و ابتدا با تفسیر آیات و القا و فهم معنا، ۱۳۸۸: ۱۱).

۳. گونه‌شناسی وقف در قرآن

کارشناسان این فن در هر برهه‌ای از تاریخ گونه‌های مختلفی از وقف را تعریف نموده‌اند؛ در تقسیم‌بندی کلی سه نظریه در این حوزه مطرح شده است. عده‌ای مانند ابویوسف از فقهای اهل سنت ملاک وقف را «قطع نفس» مطرح نموده‌اند؛ به این معنی که «قاری می‌تواند با خیال راحت به قرائت بپردازد و هر جا که نفسش قطع شد، بدون توجه به اینکه در رأس آیه است یا در وسط آیه، جمله تمام است یا ناتمام، معنادار است یا بی‌معنا، بر آن وقف کند» (شاکر، قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن کریم، ۱۳۹۲ش: ۳۰).

عده‌ای دیگر «اتمام آیه» را مبنای وقف بیان نموده‌اند، آن‌ها گفته‌اند: «اصولاً فواصل آیات برای آن است که بر آن‌ها وقف شود تا بین کلمات آخر دو آیه تقابل ایجاد شود، مانند: «مصیطر» و «مذکر» و در پایان آیات ۲۱ و ۲۲ سوره غاشیه، و نیز «اکبر» و «کفر» در پایان آیات ۲۳ و ۲۴ همین سوره (همان: ۳۰).

نظریه سوم که نیکوترین و بهترین معیار و مورد تأیید علمای علوم قرآن و قرائت است، «اتمام معنا» هست. طرفداران این نظریه بر این اعتقادند: «نه می‌توان وقف را به قطع نفس واگذار کرد و به قاری اجازه داد که به هر جای قرآن می‌رسد، وقف کند؛ و نه می‌توان موارد آن را منحصر به رئوس آیات دانست و در موارد دیگر جایز ندانست، بلکه وقف و کمال و نقصان آن، منوط به اتمام یا عدم اتمام معناست، چه در رأس آیه باشد و چه در اواسط آیه» (همان: ۳۱). پیرامون نظریه اخیر تقسیم‌بندی مختلفی صورت گرفته است که در ادامه مطرح می‌گردد.

علمای این فن در هر دوره‌ای تقسیم‌بندی متفاوتی از این دانش نموده‌اند، سجاوندی در علل الوقوف بابی را به نظر علما دراین‌باره اختصاص داده است؛ مهم‌ترین این نظریه‌ها عبارت‌اند از:

۱-ابن الانباری: وقف تام، وقف حسن و وقف قبیح؛

۲-والدانی: تام مختار، کاف جائز، صالح مفهوم، قبیح متروک؛

۳-الانصاری: مراتب وقف: بالاترین آن‌ها وقف تام و سپس حسن و سپس کافی و سپس مفهوم و سپس جایز و سپس بیان و سپس قبیح است و اقسام آن هشت‌گانه است؛

۴- برخی علما معتقدند که وقف تنها بر دو قسم است: وقف تام و وقف قبیح؛

۵- برخی از علما معتقدند: وقف بر آیات قرآن بر هشت وجه است: تام، و شبیه به و ناقص و شبیه به و حسن و شبیه به و قبیح و شبیه به» (سجاوندی، علل الوقوف، ۱۴۲۷ ق: ۱۰-۱۱).

معرفی اجمالی شایع‌ترین علائم وقف میان متخصصان علوم قرآنی که شامل تعاریفی تقریباً جامع و مشترک از این موضوع است، بدین شرح است:

یک. وقف تام: «وقف تام، وقف بر روی کلمه‌ای است که قطع بر آن و ابتدا بما بعدش نیکوست و به قبل از خود و یا به بعد از خود نه ازنظر معنی و نه ازنظر لفظ تعلق و وابستگی ندارند؛ و نمونه آن در اتمام قصص قرآنی و آخر آیات است» (دانی، المکتفی فی الوقف و الابتداء، ۱۴۲۸ ق: ۲/ ۸).

دو. وقف حسن: «آن است که وقف بر آن نیک است، ولی ابتدا کردن بما بعدش خوب نیست. مانند «الحمد لله» که ابتدا کردن به «رب العالمین» خوب نیست؛ زیرا که صفت ماقبلش است» (سیوطی، ۱۳۷۶ ش: ۱/ ۲۷۵).

سه. وقف کافی: «وقف روی کلمه‌ای است که جمله بعدش به آن کلمه و به ماقبل آن تعلق لفظی ندارد، ولی با آن و یا با جمله ماقبل خود از حیث معنی مربوط است. این وقف در پایان آیات، در وسط آن‌ها قرار می‌گیرد. از مثال‌های این‌گونه وقف در پایان آیات، وقف در کلمه «**لا یعقلون**» در آیه ﴿**إِنَّ الَّذینَ ینادُونَک مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ أَکثَرُهُمْ لا یعْقِلُون**﴾ (حجرات/ ٤)؛ که آیه ٥ آن: ﴿**وَ لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّی تَخْرُجَ إِلَیهِمْ لَکانَ خَیراً لَهُمْ وَ اللهُ غَفُورٌ رَحیم**﴾ (حجرات/ ٥)؛ به ماقبل به لحاظ لفظ ربطی ندارد با این اعتبار که جمله مستانفه است، ولی به جهت معنی با آیه ماقبل خود ارتباط دارد؛ زیرا همه آیات درصدد بیان مقام والای پیامبر اکرمﷺ و منزلت رفیع آن بزرگوار در پیشگاه خدای تعالی هستند و در این رابطه هستند که به تعظیم و احترام آن بزرگوار و حفظ آداب گفتگو و خطاب با حضرتش تأکید کنند» (حصری، معالم الاهتداء الی معرفة الوقف و الابتداء، ۱۳۷۰ ش: ۵۷-۵۸).

چهار. وقف قبیح: «آن است که منظور از آن فهمیده نمی‌شود، مثل «**الحمد**». قبیح‌تر از این، وقف بر ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا﴾ و ابتدای از ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ﴾؛ (المائده/ ۱۷)» (سیوطی، ۱۳۷٦ ش: ۱/ ۲۷۶).

۴. نقش علائم وقف و ابتدا در فهم قرآن

قرآن کریم با هدف راهنمایی و هدایت انسان‌ها نازل شده است. اولین گام برای کسب هدایت از محضر این کتاب آسمانی آن است که هر شخص خود، در معانی آیه تدبر و اندیشه کند تا مراد و مقصود الهی را به‌درستی بشناسد. پس از شناختن، فهمیدن و خواندن کتاب الهی، شناساندن، فهماندن و القا کردن معنای صحیح آیه حائز اهمیت است.

ازآنجایی‌که مسئله وقف و ابتدا ازجمله مباحث مهم در تلاوت قرآن کریم بوده و کیفیت وقف و نیز چگونگی ابتدا خود، بر برداشت معنای آیه مؤثر است، چه‌بسا ممکن است وقف یا ابتدای نابجا القاکننده معنایی باشد که خلاف مراد الهی است و نیز ممکن است، قاری در اثر پیروی از برخی تفسیرهای مرجوح یا نادرست که بر اساس رأی و عقیده شخصی و یا تعصبات گوناگون است، وقف یا ابتدای نادرست داشته باشد. اهمیت تحقیق در حوزه وقف و ابتدا غیر از جهت یاد شده آن است که حتی بسیاری از قاریان قرآن کریم به این‌گونه مباحث دقت کافی نداشته، یا آن را امری سهل و غیرعلمی می‌انگارند؛ درحالی‌که نه‌تنها وقف و ابتدا با تفسیر، ترجمه و برداشت معنای آیه رابطه مستقیم دارد، بلکه خود تفسیر نیز اثر متقابلی بر روی چگونگی وقف و ابتدا دارد.

معرفت وقوف حاصل تدبر و فهم قرآن است و ادای آن، برای شنونده و مخاطب، موجب تدبر و فهم می‌شود؛ چراکه وقف و ابتدا معنا ساز است. چه‌بسا که با وقف و ابتدایی نابجا از حقیقتی توحیدی، معنایی کفرآمیز برآید. مانند وقتی‌که در کلمه توحید «لا اله الا الله» بر «لا إله» وقف شود. حتی اگر وجوه گوناگون وقف و ابتدا در یک آیه معانی متفاوت؛ اما به‌ظاهر صحیحی را نتیجه دهد، دست یافتن به مقصود اصلی و حقیقی حضرت حق که فقط یکی از آن معانی است، اهمیت دارد. ازاین‌رو، این مهم بر عهده قاری و تلاوت کننده قرآن است که اثر وقف و ابتدایش بر مفاهیم قران را بداند و درصدد یافتن معنای مرجوح برآید و قرائت خود را بر آن بنا گذارد. پس رعایت مواضع وقف و ابتدا در قرآن کریم، از مسائل بسیار مهم تجویدی و تفسیری محسوب می‌شود.

۵. وقف لازم و تاریخچه آن

شاید اولین شخصی که این نوع وقف را مطرح کرد، محمد بن طیفور سجاوندی باشد، سجاوندی در کتاب «علل الوقوف» انواع وقف را چنین بیان می‌کند: وقف لازم با علامت (م)، وقف مطلق با

علامت (ط)، وقف جایز با علامت (ج)، وقف مجوز لوجه، با علامت (ز)، وقف مرخص للضروره، با علامت ﷺ و وقف ممنوع با علامت (لا) (برای اطلاع بیشتر درباره تعاریف مزبور رک: سجاوندی، علل الوقوف، ۱۴۲۷ ق: ۶۲-۶۴).

او تعریف وقف لازم را چنین می‌نویسد: «ما لو وصل طرفاه غیر المرام و شنع معنی الکلام؛ لازم آن است که اگر دو طرف آن به یکدیگر وصل شوند، جمله غیرمنطقی می‌شود و معنای قبیحی منتقل می‌کند» (همان: ۶۲).

۶. کاربست عملی: بررسی موردی وقف لازم (م) در سوره‌های منتخب

با واکاوی و تفحص در آیاتی که در آن‌ها وقف لازم به‌کاررفته و کشف دلیل وجود این علامت در برخی آیات، می‌توان نقش این علامت را در فهم هر چه‌بهتر آیات الهی دریافت. آیات سوره‌های منتخب که در آن‌ها علامت وقف لازم به‌کاررفته، به شرح زیر است:

یک. ﴿وَ قالَ الَّذینَ لا یعْلَمُونَ لَوْ لا یکلِّمُنَا اللهُ أَوْ تَأْتینا آیةٌ کذلِک قالَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ (م) تَشابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَیَّنَّا الْآیاتِ لِقَوْمٍ یوقِنُونَ﴾ (بقره/۱۱۸)

در آیه ۱۱۳ بقره، از سه گروه نام برده شده و داوری طرز تفکر ایشان بر عهده خداوند عنوان شده است. این سه گروه، عبارت‌اند از یهود، نصاری و کسانی که نمی‌دانند (مشرکان) (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۴: ۱/ ۳۹۰). در این آیه به نقد افکار مشرکان در موضوع توحید الهی و شناخت صفات خدا پرداخته شده است. در آیه ۱۱۸، همانند آیه ۱۱۳، بار دیگر اندیشه‌های این سه گروه مطرح گردیده و نقد شده است. با این تفاوت که در این آیه، ابتدا سخن از مشرکان «**الَّذینَ لا یعْلَمُونَ**» به میان آمده و دو پرسش ایشان که نشانگر ایدئولوژی فکری آن‌هاست، مطرح گردیده است. این دو پرسش عبارت‌اند از: دلیل عدم تکلم مستقیم خداوند با ایشان و دلیل عدم ارسال معجزه توسط خداوند برای ایشان (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱ ش: ۱/ ۴۲۳). سپس از افرادی که پیش از مشرکان بودند (یهود و نصاری) یاد شده و این دو پرسش به ایشان هم تعمیم داده شده است: «**کذلِک قالَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ**» در ادامه آیه، خداوند به نقد افکار ایشان می‌پردازد و تفکرات این سه گروه را مشابه هم عنوان می‌کند و بیان می‌دارد که نشانه‌هایی که ایشان درخواست کرده‌اند، برای همه ارسال شده است؛ امّا تنها کسانی این نشانه‌ها و آیات را درمی‌یابند که به مرحله «یقین» رسیده باشند. در حقیقت در آیه ۱۱۸، «**الذین لا یعلمون**» در تقابل با «**لقوم یوقنون**» هستند؛ اما باید گفت: علامت وقف لازم، پس از کلمه «**قَولِهِم**» قرار دارد. اگر بعد از این کلمه وقف نشود و جمله ادامه یابد، چه‌بسا نقد خداوند

بر افکار این سه گروه، سخن دو گروه یهود و نصاری تلقّی گردد؛ بدین معنا که شاید این ابهام بـه وجـود آید که گفتار دو گروه یهود و نصاری «مثل قولهم»، در ادامه آیه نقل شده است؛ یعنـی دو گـروه یهـود و نصاری می‌گویند که قلوب مشرکان شبیه به هم است. درصورتی‌که ادامه آیه، نقد خداوند بر افکـار سـه گروه مشرک، یهود و نصاری است. ازاین‌رو، علامت وقف لازم، نقش بسزایی در فهم معنای آیـه شـریفه ایفا می‌کند.

دو. ﴿زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيا وَ يَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا (م) وَ الَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ﴾ (بقره/۲۱۲).

تقابل ایمان و کفر در این آیه با بیان یکی از صفات کافران و یکـی از صـفات مؤمنـان بیـان گردیـده است. در این آیه، کافران افرادی معرفی شده‌اند که در دنیا مؤمنان را مسخره می‌کنند. درواقع، کُفر عامل زینت عمل تمسخر مؤمنان توسط کافران گردیـده اسـت (زمخشـری، الکشـاف عـن حقـائق غـوامض التنزیل، ۱۴۰۷ ق: ۱/ ۲۵۴). مؤمنان نیز افرادی هستند که متصف به صفت «تقوا» هستند. درواقع آیـه به دو بخش کلی تقسیم می‌شود؛ بخش نخست، بیان اعمال ناشایست کافران است و بخـش دوم، بیـان صفات مؤمنان. علامت وقف لازم (م)، دقیقاً میان این دو بخش قرار گرفته و پس‌ازآنکه علـت تمسـخر مؤمنان توسط کافران را زینت دادن زندگی زودگذر دنیا برای ایشان بیان کرده، شرح‌حال مؤمنـان را بیـان نموده و رزق واقعی را درگرو ایمان و تقوا و بر عهده خداوند متعال دانسته است. وجود علامت وقف در آیه ضروری است؛ چراکه بدون وقفه بر آیه، مفهوم تمسخر مشرکان، به ادامـه گزاره‌هـای آیـه نیـز تعمـیم می‌یابد. درصورتی‌که در ادامه آیه، صفتی از مؤمنان بیـان شـده و برتـری ایشـان در روز قیامـت مطـرح گردیده است؛ امّا در صورت عدم وقف، آیه این‌گونه معنا خواهد شد: «کافران، مؤمنانی را که متّقی و در روز قیامت بالاتر از ایشان هستند، مسخره می‌کنند». ایـن معنـا از آیـه، فهمـی نـاقص را بـه‌دنبال دارد؛ چراکه در جمله «و الذین اتقوا...» صفت مؤمنین و ارزش مقـامی ایشـان بیـان شـده اسـت، نـه ادامـه تمسخر کافران.

سه. ﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِياءُ (م) سَنَكْتُبُ ما قالُوا وَ قَتْلَهُمُ الْأَنْبِياءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ نَقُولُ ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِيقِ﴾ (آل‌عمران/ ۱۸۱).

آیه شریفه از دو بخش کلی تشکیل شده است. در بخش نخست، سخن کفرآمیز یهود پیرامون فقیـر بودن خداوند و غنی بودن خود ایشان، بیان گردیده است. این سخن تا کلمه «اغنیاء» ادامه دارد. درواقع این تصور یهود، نشأت‌گرفته از کتاب‌هـای تحریف‌شـده‌ای اسـت کـه در اختیـار داشـتند (سـید قطـب شاذلی، فی ظلال القرآن، ۱۴۲۵ ق: ۱/ ۵۳۷). در قسمت دوم، نقد خداوند بر دیـدگاه کفرآمیـز ایشـان

بیان گردیده است. خداوند متعال در گزاره «سنکتب ما قالوا...»، ضبط و حفظ این گفتارهای یهود را بر عهده گرفته و این دیدگاه را هم‌ردیف اعمال ناشایستی همچون کشتن انبیاء توسط یهود به غیر حق عنوان کرده است. همچنین عاقبت پندارها و کردارهای ناشایست یهود را عذاب اخروی و چشیدن عذاب آتش خشم الهی در روز قیامت معرفی می‌کند. علامت وقف لازم (م) در آیه شریفه، نقش بسیار مهمی در چگونگی فهم گزاره‌ها و معنای آیه ایفا می‌کند؛ چراکه با علامت وقف، آیه به دو قسمت تقسیم می‌شود. قسمت نخست: دیدگاه یهود و قسمت دوم: نقد دیدگاه یهود توسط خداوند. عدم وقف در آیه چه‌بسا منجر برداشت مفهومی کفرآمیز گردد. بدین معنا که در صورت عدم وقف، گزاره «سنکتب ما قاالوا» و ادامه آن تا انتهای آیه شریفه، بازگشت به گزاره‌های قبلی آیه می‌کند و ادامه گفتار یهود تلقّی می‌شود و در این صورت معنای آیه این‌گونه خواهد شد: «خداوند گفتار کسانی را که گفتند خدا فقیر و ما اغنیاء هستیم و آنچه را خواهد گفت می‌نویسیم، شنیده است.» درصورتی‌که معنای صحیح آیه، با رعایت علامت وقف لازم، این‌گونه است: «خداوند، سخن آن‌ها را که گفتند: «خدا فقیر است و ما بی‌نیازیم»، شنید! به‌زودی آنچه را گفتند، خواهیم نوشت؛ و (همچنین) کشتن پیامبران را به‌ناحق (می‌نویسیم)؛ و به آن‌ها می‌گوییم: «بچشید عذاب سوزان را (در برابر کارهایتان!)» (ترجمه مکارم شیرازی)

چهار. ﴿**يا أَيهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللهِ وَ لاَ الشَّهْرَ الْحَرامَ وَ لاَ الْهَدْی وَ لاَ الْقَلائِدَ وَ لاَ آمِّينَ الْبَيتَ الْحَرامَ يبْتَغُونَ فَضْلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْواناً وَ إِذا حَلَلْتُمْ فَاصْطادُوا وَ لا يجْرِمَنَّكمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ أَنْ تَعْتَدُوا (م) وَ تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى وَ لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ شَديدُ الْعِقابِ**﴾ (مائده/۲)

در این آیه، احکام مربوط به حج و تحریم‌های مربوط به حج واجب بیان گردیده است. در قسمتی از آیه شریفه، از خصومت با کسانی که مسلمانان را از آمدن به مسجدالحرام بازداشتند، نهی شده و از تعدی و تجاوز بر ایشان، بر حذر داده است: «**لا يجْرِمَنَّكمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ أَنْ تَعْتَدُوا**»؛ حاصل معنای این قسمت از آیه این است که: «این کینه و دشمنی که آن‌ها نگذاشتند، شما داخل مسجدالحرام بشوید، شما را وادار نکند بر اینکه بر آنان تعدی کنید و حال‌آنکه خدا شما را بر آنان مسلط کرده، وبال این جرم بر شما تحمیل نشود» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۴: ۵/ ۲۶۵). درواقع، در این قسمت از آیه از کینه‌ورزی و مقابله‌به‌مثل حتّی در برابر مشرکان نهی شده است. در ادامه آیه، فرمان جمعی به انجام نیکی و تقوا داده شده و از انجام گروهی گناه و نافرمانی نهی شده است. علامت وقف لازم نقش اساسی در فهم صحیح آیه ایفا می‌کند. چراکه فرمان به عدم تعدی، پس از گزاره

«**أن تعتدوا**» پایان‌یافته و در ادامه آیه، گزاره و حکم جدیدی آغاز شده است که همان فرمان به انجام نیکی و تقوا است. ازاین‌رو، معنا کردن بخش جدید به همراه احکام قبلی، موجب ایجاد فهمی ناقص از آیه می‌گردد. درواقع، آیه از دو گزاره نهی و امر تشکیل شده است (ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ۱۴۲۰ ق: ۵/ ۱۶) که ما بین این دو گزاره علامت وقف لازم وجود دارد. در صورت عدم وقف، معنای آیه این‌گونه خواهد شد: «خصومت با جمعیتی که شما را از آمدن به مسجدالحرام بازداشتند، نباید موجب شود تا به ایشان تعدی کرده و بر نیکی و پرهیزکاری تعاون کنید.» درصورتی‌که مراد آیه، گذشت و بخشش در برابر خطای مشرکان و عدم مقابله‌به‌مثل با بیان فرمان به نیکی و پرهیزکاری است و عدم وقف بر آیه، معنای آن را کاملاً متحول می‌سازد که موجب فهم اشتباه و معکوس از مراد الهی می‌گردد.

پنج.﴿يا أَيهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْيهُودَ وَ النَّصارى أَوْلِياءَ (م) بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يتَوَلَّهُمْ مِنْكمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللهَ لا يهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (مائده/۵۱)

آیه شریفه، شامل دو قسمت کلی است. در قسمت نخست، به مؤمنان فرمان داده شده است که با یهود و نصاری دوستی نکنند. در قسمت دوم، عاقبت دوستی با یهود و نصاری بیان گردیده است و کسانی را که با ایشان دوستی کنند، همانند خودشان و ظالم معرفی شده‌اند. درواقع در دو بخش از آیه، ایمان و ظلم در تقابل یکدیگر مطرح شده‌اند؛ یعنی پیوستن مؤمنان به یهود و نصاری، موجب از بین رفتن ایمان ایشان و نتیجه آن «ظلم» است. در عبارت: «**بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ**» «خداوند متعال خبر می‌دهد به اینکه: کافران دوست یکدیگرند و یکدیگر را در مقابل مسلمانان یاری می‌کنند» (طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲ ش: ۷/ ۷۳). علامت وقف لازم، نقش اساسی در فهم صحیح آیه ایفا می‌کند؛ چراکه در صورت وقف، فرمان به مسلمانان، پس از کلمه «اولیاء» نخستین پایان می‌پذیرد و پس از وقف، سرگذشت یهود و نصاری با ذکر «اولیاء» دوم بیان شده و از عاقبت دوستی با ایشان بر حذر داده شده است؛ یعنی آیه مشتمل بر یک جمله امری و یک گزاره خبری است که جمله امری تا کلمه «اولیاء» ادامه دارد. پس‌ازآن، گزاره خبری در سرگذشت یهود و نصاری در ادامه آیه بیان شده است. در صورت عدم وقف، چه‌بسا فهمی ناقص از آیه به وجود آید و آیه این‌گونه معنا شود: «ای کسانی که ایمان آوردید، یهود و نصاری‌ای را که بعضی از آن‌ها دوست یکدیگر هستند، به دوستی انتخاب نکنید.» با این معنا، آیه تخصیص خورده و مقصود، گروه خاصی از یهود و نصاری تلقّی می‌شود؛ اما باید توجه داشت، مراد آیه گروه خاصی از یهود و نصاری نیست و سیاق آیه نشان از عمومیت حکم آن دارد.

شش. ﴿وَ قالَتِ الْيَهُودُ يدُ اللهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيديهِمْ وَ لُعِنُوا بِما قالُوا (م) بَلْ يداهُ مَبْسُوطَتانِ ينْفِقُ كيفَ يشاءُ وَ لَيزيدَنَّ كثيراً مِنْهُمْ ما أُنْزِلَ إِلَيک مِنْ رَبِّک طُغْياناً وَ كفْراً وَ أَلْقَينا بَينَهُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ إِلى يوْمِ الْقِيامَةِ كلَّما أَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللهُ وَ يسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَساداً وَ اللهُ لا يحِبُّ الْمُفْسِدينَ﴾ (مائده/۶۴)

این آیه نیز از دو قسمت کلی تشکیل شده است؛ در قسمت نخست، گفتار کفرآمیز یهود مبنی بر بسته بودن دست قدرت الهی بیان گردیده و در قسمت دوم، به نقد این دیدگاه پرداخته شده است. درواقع، بیان دیدگاه و نقد دیدگاه، دو عنصر اساسی در آیه ۶۴ مائده است. همچنین از سویی دیگر می‌توان گزاره‌های آیه را به سه بخش کلی تقسیم نمود: بخش نخست: طرح دیدگاه؛ بخش دوم: اعتراض و عتاب بر دیدگاه؛ بخش سوم: نقد دیدگاه. گزاره‌های بخش نخست عبارت است از: «**وَ قالَتِ الْيَهُودُ يدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ**»؛ بخش دوم آیه که لحن لعنت و عتاب است: «**غُلَّتْ أَيديهِمْ وَ لُعِنُوا بِما قالُوا**» (م) و بخش سوم که نقد دیدگاه است تا انتهای آیه شریفه را شامل می‌شود. علامت وقف لازم در انتهای بخش سوم یعنی لعن و عتاب یهود قرار دارد و پس‌ازاین علامت، نقد دیدگاه آغاز شده است. علامت وقف لازم نقش اساسی در فهم صحیح آیه ایفا می‌کند؛ چراکه دیدگاه یهود تا کلمه «**قالوا**» ادامه دارد و قسمت نخست آیه با «**قالت**» آغاز می‌شود و با «**قالوا**» پایان می‌پذیرد. با آغازین «**بَل**»، نقد دیدگاه خداوند بر یهود آغاز می‌شود و تا پایان آیه این نقد ادامه دارد. در صورت عدم وقف، چه‌بسا مفهومی کفرآمیز از آیه برداشت شود و آیه این‌گونه معنا گردد: «یهود گفتند دست خدا بسته است، دست‌هایشان بسته و لعنت بر ایشان باد به خاطر اینکه گفتند: بلکه دست‌های او گشوده است.» ازاین‌رو، در صورت عدم وقف، نقد الهی بر دیدگاه یهود، چه‌بسا ادامه گفتار یهود تلقّی گردد؛ یعنی یهود علاوه بر اینکه گفتند دست خدا بسته است، گفتند دو دست او گشاده است.

هفت. ﴿لَقَدْ كفَرَ الَّذينَ قالُوا إِنَّ اللهَ ثالِثُ ثَلاثَةٍ (م) وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلاَّ إِلهٌ واحِدٌ وَ إِنْ لَمْ ينْتَهُوا عَمَّا يقُولُونَ لَيمَسَّنَّ الَّذينَ كفَرُوا مِنْهُمْ عَذابٌ أَليمٌ﴾ (مائده/۷۳)

آیه شریفه، انتقادی بر مسیحیان قائل به تثلیث است و پرستش خدایان سه‌گانه پدر، پسر و روح‌القدس را کفر به خدای یکتا معرفی می‌کند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۴ ش: ۶/ ۱۰۱). این آیه از دو قسمت کلی تشکیل شده است. در قسمت نخست ایدئولوژی اعتقادی مسیحیان مطرح شده و در قسمت دوم، به نقد این تفکر اعتقادی کفرآمیز پرداخته شده است. علامت وقف لازم، میان گزاره نخست و گزاره دوم آیه یعنی دیدگاه و نقد دیدگاه قرار دارد. واو در ابتدای گزاره دوم، «واو» حالیه است (درویش، إعراب القرآن الکریم و بیانه، ۱۴۱۵ ق: ۲/ ۵۳۳). علامت «واو» در آیه نقش اساسی در بیان مفهوم موردنظر خداوند دارد. همچنین رعایت علامت وقف لازم نیز، نقش بسیار مهمی

در فهم صحیح آیه ایفا می‌کند. در صورت رعایت علامت وقف لازم، آیه این‌گونه معنا خواهد شد: «قطعاً کسانی که گفتند خداوند سوم از سومی است کافر شدند، در حالی‌که معبودی جز خدای یکتا نیست...» طبق این ترجمه از آیه، دیدگاه و نقد دیدگاه از یکدیگر جدا شده و علامت واو حالیه، نقش بارزی در افاده معنای صحیح ایفا کرده است. در صورت عدم وقف، معنایی کفرآمیز و فهمی اشتباه از آیه به‌دست می‌آید و معنای آیه این‌گونه خواهد شد: «قطعاً کسانی که گفتند خداوند سوم از سومی است و معبودی جز خدای یکتا نیست، کافر شدند.» طبق این ترجمه معنای آیه کاملاً دگرگون شده و فهمی خلاف مراد الهی حاصل می‌شود.

هشت. ﴿**الَّذينَ آتَيناهُمُ الْكتابَ يعْرِفُونَهُ كما يعْرِفُونَ أَبْناءَهُمُ (م) الَّذينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لا يؤْمِنُونَ**﴾ (انعام/۲۰)

آیه مشتمل بر دو گزاره است. معنای گزاره نخست، یادآوری شناخت کامل اهل کتاب پیرامون نبی خاتمﷺ و گزاره دوم، شامل حکمی کلی در مصداق خسران نفس است. در هر دو گزاره واژه «**الذین**» را می‌توان یافت. در آغازین آیه، با به‌کارگیری نخستین «**الذین**»، اوصاف یهود و نصاری یا به‌عبارتی‌دیگر اهل کتاب را بیان می‌کند که بشارت به نبوت پیامبر خاتمﷺ در کتاب‌هایشان مطرح گردیده بود (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ ق: ۵۰۰/۱۲)؛ و مراد از «**الذین**» دوم که با آن آیه جدید آغاز می‌شود، مشرکان و اهل کتاب هستند (زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷ ق: ۱۱/۲). ازاین‌رو، در نخستین «**الذین**»، اوصاف اهل کتاب بیان گردیده و در دومین «**الذین**» به‌صورت کلی‌تر، مخاطب، مشرکان و اهل کتاب هستند. هر دو «**الذین**» در مقام مبتدا و مرفوع هستند (دعاس، ۱۴۲۵: ۲۹۵/۱) یعنی با هر کاربرد «**الذین**» در آیه گزاره‌ای جدید آغاز می‌شود. علامت وقف لازم، نقش مهمی در فهم صحیح آیه دارد. درصورتی‌که علامت وقف رعایت گردد، آیه این‌گونه معنا می‌شود: «آنان که کتاب آسمانی به ایشان داده‌ایم، به‌خوبی او [پیامبر] را می‌شناسند، همان‌گونه که فرزندان خود را می‌شناسند؛ فقط کسانی که سرمایه وجود خود را از دست داده‌اند، ایمان نمی‌آورند» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۱/ ۱۳۰)؛ اما در صورت عدم وقف، معنایی خلاف مراد الهی برای آیه متصور می‌شود و گزاره دوم آیه که خطاب کلی‌تر دارد، چه‌بسا عطف به ماقبل شود. درصورتی‌که علامت وقف لازم رعایت نگردد، معنای آیه این‌گونه خواهد شد: «آنان که کتاب آسمانی به ایشان دادیم، به‌خوبی او را می‌شناسند، همان‌گونه که فرزندانی که سرمایه وجود خود را از دست داده‌اند و ایمان نمی‌آورند را می‌شناسند.»

نه. ﴿**إِنَّما يسْتَجيبُ الَّذينَ يسْمَعُونَ (م) وَ الْمَوْتى يبْعَثُهُمُ اللهُ ثُمَّ إِلَيهِ يرْجَعُونَ**﴾ (انعام/۳۶)

آیه شریفه از دو گزاره کلی تشکیل شده است و علامت وقف لازم دقیقاً میان دو گزاره قرار دارد. مصداق گزاره نخست، مؤمنان و مصداق گزاره دوم، کافران هستند (ابن‌ابی‌حاتم، تفسیر القرآن العظیم،

۱۴۱۹ ق: ۴/ ۱۲۸۵؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی‌تا: ۴/ ۱۲۵). در دو گزاره قرآنی مذکور که آیه را تشکیل می‌دهند، تقابل و تضاد مفهومی وجود دارد و آخرین کلمه از گزاره نخست؛ یعنی فعل مضارع «**یسمعون**» و نخستین کلمه از گزاره دوم؛ یعنی «**والموتی**» مهم‌ترین ارکان این تقابل هستند. در این تضاد مفهومی، مقصود از «**یسمعون**»، مؤمنانی هستند که درخواست الهی مبنی بر توحید را اجابت می‌کنند و مقصود از «**والموتی**»، مشرکانی هستند که در مقابل اجابت فرمان توحید مقاومت می‌کنند و کلام الهی را نمی‌شنوند و درنمی‌یابند. خداوند ایشان را در روز قیامت، همان‌گونه که در دنیا نمی‌شنیدند، به‌صورت ناشنوا و کر ازنظر باطنی محشور می‌نماید (زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷ ق: ۲۰/۲). در گزاره دوم، جمله را با «واو» استیناف (صالح، الإعراب المفصل لکتاب الله المرتل، ۱۹۹۸ م: ۲۱۱/۲) آغاز نموده است که نشانگر بیان مطلب جدید است. علامت وقف لازم نقش بسیار مهمی در فهم صحیح آیه ایفا می‌کند. در صورت وقف، معنای آیه این‌گونه خواهد شد: «تنها کسانی که می‌شوند، درخواست الهی را اجابت می‌کنند؛ امّا کسانی که نمی‌شنوند (مردگان)، خداوند ایشان را در روز قیامت مبعوث می‌کند و به‌سوی او بازمی‌گردند.» رعایت نکردن علامت وقف لازم، موجب تغییر در معنای آیه و معنا نمودن گزاره دوم به همراه گزاره نخست آیه می‌گردد که فهمی اشتباه از آیه را به‌همراه دارد. در صورت عدم وقف، معنای آیه این‌گونه خواهد شد: «تنها کسانی که دعوت تو را می‌پذیرند و خداوند آن‌ها را به‌صورت مردگان مبعوث می‌کند، خداوند را اجابت می‌کنند.»

ده. ﴿وَ إِذا جاءَتْهُمْ آيَةٌ قالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتى مِثْلَ ما أُوتِيَ رُسُلُ اللهِ (م) اللهُ أَعْلَمُ حَيثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ سَيصيبُ الَّذينَ أَجْرَمُوا صَغارٌ عِنْدَ اللهِ وَ عَذابٌ شَديدٌ بِما كانُوا يمْكُرُونَ﴾ (انعام/۱۲۴)

آیه شریفه از دو بخش تشکیل شده است. در بخش نخست، کلام بت‌پرستان در مورد اینکه «ما ایمان نمی‌آوریم، مگر وقتی‌که آنچه به فرستادگان خدا آمده برای ما نیز بیاید» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۴ ش: ۷/ ۴۷۰)، نقل گردیده است. در بخش دوم نیز، نقد خداوند بر این دیدگاه استهزاء آمیز بت‌پرستان بیان شده و خداوند خود را داناتر از همگان در قرار دادن مقام رسالت دانسته و سزای گفتار و کردار بت‌پرستان را عذاب الهی عنوان نموده است. علامت وقف لازم، بین دو لفظ جلاله «الله» در آیه شریفه قرار دارد. کلمه «الله» در دومین کاربرد خود در آیه، در مقام رفع و مبتدا بوده و خبرش جمله بعد از خودش است (درویش، إعراب القرآن الکریم و بیانه، ۱۴۱۵ ق: ج ۳/ ۲۱۸). در صورت رعایت علامت وقف لازم، دو گزاره مطرح شده در آیه که یکی دیدگاه و دیگری نقد دیدگاه

است، به‌صورت جداگانه معنا خواهند شد؛ اما درصورتی‌که علامت وقف لازم (م) رعایت نشود، معنایی خلاف مراد الهی به‌وجود می‌آید که حاصل به‌هم‌پیوستگی دیدگاه و نقد دیدگاه است و در این صورت، گفتار خداوند، ادامه گفتار مشرکان تلقی می‌شود و آیه این‌گونه معنا خواهد شد: «و زمانی که برای ایشان نشانه‌ای بیاید، می‌گویند ایمان نمی‌آوریم تا زمانی که به ما ازآنچه به پیامبرانی که خداوند می‌داند رسالتش را قرار دهد، داده شود...»

یازده. ﴿**وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيهِمْ عِجْلاً جَسَداً لَهُ خُوارٌ أَ لَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لا يُكَلِّمُهُمْ وَ لا يَهْدِيهِمْ سَبِيلاً (م) اتَّخَذُوهُ وَ كانُوا ظالِمِينَ**﴾ (اعراف/۱۴۸)

آیه از سه قسمت کلی تشکیل شده است که در دو قسمت با جمله فعلیه آغاز می‌شود و هر دو جمله فعلیه نیز با فعل «**اتّخذ**» آغاز می‌گردد. علامت وقف لازم، جدایی بخش دو گزاره فعلی آیه شریفه محسوب می‌شود. در گزاره نخست، با بیان جمله خبری، گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل را یادآور می‌شود: «**وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيهِمْ عِجْلاً جَسَداً لَهُ خُوارٌ**»؛ پس از یادآوری پرستش گوساله توسط بنی‌اسرائیل در غیاب موسی﵇، خداوند متعال در نقد گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل، به بی‌فایده بودن پرستش گوساله در هدایت صحیح انسان اشاره می‌کند؛ «بدین ترتیب خداوند بیان می‌کند که آن‌ها به‌راه فساد رفته بودند؛ زیراکسی که در نیک و بدی سخن نگوید و به راهی هدایت نکند، جمادی است که سود و زیانی ندارد، پس چگونه می‌تواند، معبود باشد؟!» (طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۱۰/ ۵۹). ازاین‌رو، در گزاره دوم، نقد گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل مطرح شده است. در گزاره سوم آیه نیز بار دیگر به گوساله‌پرستی ایشان اشاره شده و از این علم بنی‌اسرائیل، تعبیر به ظلم شده است: «**اتَّخَذُوهُ وَ كانُوا ظالِمِينَ**». علامت وقف لازم، میان گزاره دوم و گزاره سوم آیه شریفه قرار دارد. این علامت نقش بسیار مهمی در فهم صحیح آیه ایفا می‌کند. در صورت وقف، کلمه «**اتخذوه**»، ازنظر معنایی هیچ ارتباطی با کلمه قبل از خود؛ یعنی «سبیلاً» نخواهد داشت و درواقع، «**اتخذوه**»، یادآوری دوباره گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل است؛ اما در صورت عدم وقف، چه‌بسا معنای «**اتخذوه**»، وابسته به کلمه پیشین تلّقی گردد که درواقع نقد خداوند بر شرک بنی‌اسرائیل است. در صورت عدم وقف، آیه این‌گونه معنا می‌شود: «... آیا نمی‌دیدند که با ایشان تکلم نمی‌کند و به راهی که در پیش گرفتند، هدایتشان نمی‌کند؟...».

نتیجه

پس از مطالعه وقف‌های لازم از آیات سوره‌های منتخب و بررسی نقش آن‌ها در فهم، دریافته شد که آیاتی که در آن‌ها علامت وقف لازم به کار رفته، اکثراً در حوزه آیات اعتقادی هستند. هرچند وضع علامت وقف لازم، از پیشینه‌ای کهن برخوردار نیست؛ اما در صورت عدم رعایت وقف لازم، چه‌بسا فهمی خلاف مراد الهی از آیات قرآن کریم به دست آید. این کژفهمی می‌تواند تا حدی پیش رود که مراد الهی از آیات قرآن کریم دقیقاً عکس جلوه نماید و به‌عنوان‌مثال، مفهومی توحیدی به مفهومی کفرآمیز منجر گردد و یا اینکه خطاب نسبت به اشخاص مثبت، به‌صورت خطاب منفی و وارونه نمایان شود. همچنین موجب می‌شود تا گفت‌وگویی ناظر به شخصیتی خاص، منحرف به شخصیتی دیگر گردد. با این تفاصیل، می‌توان ادعا کرد؛ رعایت وقف لازم، از ضروری‌ترین مسائل مربوط به علم تجوید است که اثر خویش را در تفسیر قرآن کریم نیز به‌صورت محسوسی ایفا می‌کند و از فهم ناقص آیات قرآن مجید جلوگیری می‌کند.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، تهران: ۱۳۸۰.
۲. ابن نحاس، احمد بن محمد، اعراب القرآن، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۱۹ ق.
۳. ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی‌حاتم)، مکتبة نزار مصطفی الباز، ریاض: ۱۴۱۹ ق.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت: ۱۴۱۲ ق.
۵. اقبال، ابرهیم، فرهنگ‌نامه علوم قرآن، چاپ و نشر بین‌الملل، تهران: ۱۳۸۵ ش.
۶. امانی، مدینه، طیب حسینی، سید محمود، حسینی‌زاده، عبدالرسول، «بررسی وقف و ابتدا بر واژه «کلاّ» در قرآن»، مطالعات قرائت قرآن، دوره ۶، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۷.
۷. حصری، شیخ محمود خلیل، معالم الاهتداء الی معرفة الوقف و الابتداء، ترجمه: محمد عبدی خسروشاهی، اسوه، تهران: ۱۳۷۵ ش.
۸. دانی، ابوعمرو عثمان بت سعید، المکتفی فی الوقف و الابتداء، تحقیق: دکتر یوسف عبدالرحمن مرعشی، مؤسسة الرساله، بیروت: ۱۴۰۷ ق.
۹. درویش، محی‌الدین، إعراب القرآن الکریم و بیانه، الإرشاد، سوریه: ۱۴۱۵ ق.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد، مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن/ راغب اصفهانی، ترجمه: غلامرضا خسروی حسینی، ناشر: مرتضوی، تهران: ۱۳۶۹.
۱۱. رضایی اصفهانی، محمدعلی، امینی تهرانی، محمد، «گونه‌شناسی منابع علوم و فنون قرائات در حوزه وقف و ابتدا»، مطالعات قرائت قرآن، سال سوم، شماره پنجم، ۱۳۹۴.
۱۲. زرکشی، محمدبن‌عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۰۸ ق.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتاب العربی، بیروت: ۱۴۰۷ ق.
۱۴. سجاوندی، محمد بن طیفور، علل الوقوف، مکتبة الرشد، ریاض: چاپ دوم، ۱۴۲۷ ق.
۱۵. شاذلی، سید قطب، فی ظلال القرآن، دارالشروق، بیروت: ۱۴۲۵ ق.
۱۶. شاکر، محمدکاظم، قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن کریم، بوستان کتاب، قم: ۱۳۹۲ش.
۱۷. صالح، بهجت عبدالواحد، الإعراب المفصل لکتاب الله المرتل، دارالفکر، اردن: ۱۹۸۸ م.

۱۸. طباطبایی، سیّد محمّدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم: ۱۳۷۴ ش.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصرخسرو، تهران: ۱۳۷۲ ش.
۲۰. طوسی، محمدبن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار إحیاء التراث العربی، بیروت: بی‌تا.
۲۱. فاطمی، جواد، پژوهشی در وقف و ابتدا، به نشر، مشهد: ۱۳۸۲ ش.
۲۲. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت: چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق: مهدی المخرومی و ابراهیم السامرایی، مؤسسه الدار الهجره، ایران: ۱۴۰۹ق
۲۴. قسطلانی، شهاب الدین، لطائف الاشارات لفنون القرائات، تحقیق: عامر سید عثمان و عبدالصبور شاهین، قاهره: ۱۳۹۲ ق.
۲۵. قمی، شیخ عباس، سفینة البحار، اسوه، قم: ۱۴۱۴ ق.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، دارالکتب الاسلامیه، تهران: ۱۴۰۷ق.
۲۷. لسانی فشارکی، محمدعلی، عابدینی، شهناز، «بررسی رابطه نقش وقف و ابتدا با تفسیر آیات و القا و فهم معنا»، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۸۸، شماره ۵.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران: ۱۳۷۱ ش.

References

1. The Holy Quran; Translated by Ayatollah Makarem Shirazi, (2001). Tehran: Office of Islamic History and Education.
2. Ibn Nahhas, Ahmad ibn Muhammad. (1419 AH). Ia'rab al-Quran. Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyyeh Publication.
4. ibn Abi Hatam, Abd al-Rahman ibn Muhammad. (1419 AH). Tafsir Al-Quran al-Azeem (ibn Abi Hatam). Riyadh: Maktabah Nazar Mostafa Al-Baz.
5. ibn Ashur, Muhammad Tahir. (1419 AH). al-Tahrir wa Al-Tanwir. Beirut: Moassesseh al-Tarikh al-Arabi.
6. Iqbal, Ibrahim. (2006). Dictionary of Quranic Sciences. Tehran: Beinolmelal Publication.
7. Amani, Medina, during Hosseini, Seyyed Mahmoud, Hosseinizadeh, Abdolrasoul,», Study of Pause and Start [Waqf and Ibtida], The Word "Kalla" in the Qur'an ", Quranic Recitation Studies, Volume 6, Number 88, Fall and Winter 8937.
8. Hasri, Sheikh Mahmood Khalil. (1996). Ma'akem al-Ihteda Ila Ma'refah al-Waqf wa al-Ibtida. Translated by Muhammad Abdi Khosroshahi. Tehran: Osveh Publication.
9. Dani, Abu Amr Osman ibn Saeed. (1407 AH). al-Moktafi Fi al-Waqf wa al-Ibtida. Dr. Yusuf Abd al-Rahman Marashi. Beirut: Moassesseh al-Tarikh al-Risalah.
10. Darwish, Mohiyeddin. (1415 AH). Ia'rab al-Quran wa Bayanah. Syria: al-Irshad.
11-Raghib Isfahani, Hussein Ibn Muhammad, Content of Quranic words with lexical and literary interpretation of Quran / Raghbib Isfahani, Translated by Ghalreza Khosravi Hosseini, Publisher: Mortazavi, Tehran: 1990.
12. Rezaei Isfahani, Muhammad Ali and Amini Tehrani, Muhammad. (2015). Typology of Sources of Sciences and Techniques of Recitation in the Realm of Waqf and Ibteda. Journal of the Holy Quran Recitation Studies, 3(5).
13. Zarkeshi, Muhammad ibn Abdollah. (1408 AH). al-Borhan Fi Oloom al-Quran. Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyyeh Publication.
14. Zamakhsharai, Mahmood ibn Omar. (1407 AH). al-Kashshaf An Haqaiq Qawamiz al-Tanzil. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
15. Sajavandi, Muhammad ibn Tayfur, Causes of Waqf, Maktab al-Rashad, Riyadh: Second Edition, 8027
16. Shazli, Seyyed Qotb. (1425 AH). Fi Zilal al-Quran. Beirut: Dar al-Shoruq.
17. Shakir, Muhammad Kazem, Rules of Waqf and the Beginning in the Recitation of the Holy Quran, Book Garden, Qom: 2013.
18. Salih, Bahjat Abd al-Wahid. (1988). al-Ia'rab al-Mofassil Li Kitabillah al-Mortal. Jordan: Dar al-Fikr.
19. Tabatabaei, Seyyed Muhammad Hossein. (1995). Al-Mizan Fi Tafsir al-Quran. Qum: Islamic Publications Office of Qum Seminary Teachers' Association.
20. Tabrasi, Fazl ibn Hassan. (1993). Majma' al-Bayan Fi Tafsir al-Quran. Tehran: Naser Khorso Publication.
21. Tusi, Muhammad ibn Al-Hassan. (S.D). al-Tibyan Fi Tafsir al-Quran. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi,
22. Fatemi, Javad. (2003). A Study in Waqf and Ibtida. Moshhad: Beh Nashr Publication.
23. Fakhr al-Din Razi, Abu Abdollah Muhammad ibn Omar. (1420 AH). Mafatih al-Qeib (3rd Ed.) Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi.
Farahidi, Khalil Ibn Ahmad, Kitab al-Ain, Research: Mehdi Al-Makhroumi and Ibrahim Al-Samarai, Dar Al-Hijrah Institute, Iran: 1409 AH
24. Qastalani, Shahab al-Din. (2013). Li Taif al-Isharat Li Fonoon al-Qiraat. The Research of Aamir Seyyed Osman and Abd Al-Saboor Shaheen. Cairo.
25. Qumi, Sheikh Abbas. (1414 AH). Safineh al-Bihar. Qum: Uswa Publication.
26. Kulaini, Muhammad Ibn Ya'qub, Al-Kafi, Editor: Ali Akbar Ghaffari and Muhammad Akhundi, Islamic Books Publications, Tehran: 1407 AH.
27. Lesani Fesharaki, Muhammad Ali and Abedini, Shahnaz, The Study of the Relationship between Faqf and Ibtida with Interpretation of Verses and Induction and Understanding of Meaning. Journal of Science and Knowledge of the Holy Quran, 5.
28. Makarem Shirazi, Naser. (1992). Tafsir Namouneh, Tehran: Islamic Books Publications.